



۲۰۱۸/۰۵/۲۳

میر عبدالرحیم عزیز

## شکل گیری توطئه های اجانب علیه افغانستان چطور مزدوران مسلکی خرید و فروش میشوند؟

قسمت اول

حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، سیاست جهان را از ریشه تغییر داد و امریکا تصمیم گرفت با قوه قهریه ظاهراً به جنگ علیه "تروریسم" برخاسته اما در واقعیت تصمیم گرفت که نظام سیاسی بعضی کشور های جهان اسلام را طبق دلخواه خویش تغییر دهد. فدریشن روسیه درین راستا حمایت خود را از امریکا اعلام نمود. در حقیقت هر دو کشور در مجادله علیه جهان اسلام و یا تغییر شکل دادن آن نظرات مشترک داشته اند. چون افغانستان و انهدام نظام طالبی هدف اولی امریکا بود، روسیه هم با علاقه زایدالوصفی در ساحات سیاسی و لوژیستیکی امریکا را کمک نمود و به این کشور اجازه داد تا از مراکز نظامی اش در کشور های ظاهراً آزاد آسیای مرکزی استفاده نماید. این بهترین فرصت برای روسیه بود تا انتقام شکستش را از افغانها بگیرد و ستراتیژی تفرقه افگنی خود را عملی سازد. تجارب سیاسی، نظامی، کلتوری، لوژیستیکی و تاکتیکی استعمال یک قوم علیه قوم دیگر را که روسیه از زمان تجاوز تا فرارش از افغانستان آموخته بود در اختیار امریکای متجاوز گذاشت و امریکا هم بدون توجه به عمق ستراتیژی روس و نا آشنا با خصوصیات و پیچیدگی جامعه افغانی، نظرات و پیشنهادات روسیه را در ساحة عمل قرار داد. با وجودیکه روسیه مستقیماً سهمی در عملیات نظامی امریکا در افغانستان نداشت، اما هر آنچه که در افغانستان به ارتباط عملیات نظامی امریکا میگذشت در مسکو و ایران سرور و نشاط می آفرید. مناطق تحت بمباران امریکا بیشتر جنوب و شرق افغانستان بود. عین مناطق در زمان اشغال افغانستان بوسیله قوای شوروی هم مورد بمباران بیرحمانه قوای هوایی آنکشور قرار گرفت. شوروی مناطق جنوب و شرق افغانستان را به بهانه فعالیت اشرار (مجاهدین سابق) خرد و خمیر کرد و امریکا هم بخاطر فعالیت طالبان و القاعده که خود زمانی حامی ایشان بود این مناطق را بیرحمانه بمباران می کند. باز گذاشتن دره و تونل سالنگ به روی قوای نمر چهل شوروی و عقد معاهده مخفی احمد شاه مسعود با مسکو، نقش عمده ای در انهدام جنوب و شرق افغانستان داشت. هکذا همکاری یاران احمد شاه مسعود و سائر قوای متمایل به روس با امریکا اثرات خود را در کشتار یک تعداد از مردم بیگناه و تخریب بیشتر این مناطق به نمایش گذاشت. تردیدی نیست که امریکا از خود ستراتیژی طویل المدتی نه تنها در افغانستان بلکه در آسیای مرکزی و شرق میانه دارد و همچنان ممکن است پالیسی امریکا و روسیه در بعضی موارد باهم منطبق و یا مخالف باشد، اما عملکرد و اشتباهات امریکا در عرصه سیاست افغانستان بیشتر روسیه و ایران را مستفید ساخته است که در نهایت حتی منافع ستراتیژیک امریکا را هم صدمه خواهد زد. ما درین جا دسایس پاکستان و توطئه های مشترک ایران، روسیه و هند را علیه افغانستان مورد ارزیابی قرار داده و خواهیم دید که چگونه این کشورها با استفاده از تجاوز امریکا در صدد انهدام افغانستان بوده و چطور مزدوران مسلکی را خرید و فروش می نمایند.

باوجود همکاری امریکا و روسیه در مبارزه علیه تندروان اسلامی و همکاری ایران و امریکا در سرنگونی نظام طالبی در افغانستان، روسیه هنوز هم از رقبای جهانی امریکا به شمار میرود. روسیه و امریکا همچنان منافع متفاوت سیاسی و نظامی دارند که هر دو کشور را در سطح جهانی و منطقوی در رقابت و کشمکش دایمی قرار میدهد. شکست روسیه در افغانستان از جانب گروه های جهادی مورد حمایت امریکا هرگز فراموش مسکو نخواهد شد، صرف نظر از اینکه چه سیستم سیاسی بر روسیه حاکم است. احتمال دارد روسیه در صدد این باشد تا نه تنها انتقام شکست خود را در افغانستان بگیرد، بلکه امریکا را هم در افغانستان، عراق و سائر کشورهای اسلامی بدام اندازد و حیثیت جهانی اش را پامال نماید. تصور میشود که روسیه به این هدف خود نزدیک شده است. ایران هم آجدای سیاسی و نظامی در افغانستان و منطقه دارد که برای امریکا قابل پذیرش خواهد بود. با وجود همکاری عمال ایران با امریکا در ترکیب نظام فعلی افغانستان و اطاعت شان از اوامر خلیل زاد، مظنونیت امریکا نسبت به ایران کاهش نیافته است و ایران هم مترصد فرصت است که از هرگونه اشتباه و خطای سیاسی امریکا در افغانستان حد اکثر بهره برداری نماید. منابع اطلاعاتی امریکا خوب آگاه اند که يك تعداد فعالین القاعده از طریق بلوچستان داخل خاک ایران شده و از آنجا راه خود را بسوی شرق میانه باز می کنند و دوباره از همان طریق عودت می نمایند. امریکا نسبت بحران عراق و فقدان امنیت کامل در افغانستان، فعلاً عکس العملی شدیدی علیه ایران نشان نمیدهد ولی اینگونه فعالیت های تخریبی ایران در ذهن سیاسی و نظامی امریکا برای محاسبات آینده به ارتباط فعالیت های اتمی ایران برای تغییر احتمالی رژیم در ایران باقی خواهد ماند.

شکست و خروج اجباری قوای متجاوز شوروی از افغانستان، نفوذ پاکستان را در افغانستان دو چندان افزایش داد و منافع مسکو و تهران را به ارتباط بحران افغانستان با هم متمرکز ساخت. بعداً هند هم به ایشان پیوست و يك مثلث ستراتیژیک مسکو-تهران -دهلی بوجود آمد تا حوادث افغانستان را طبق میل این کشورها تحت تاثیر قرار دهد. هر سه کشور شوروی، ایران و هند به چند اصل در خصوص افغانستان عقاید مشترک دارند:

- ۱- ختم حاکمیت پشتون؛
- ۲- انتقال حاکمیت به تاجک با حمایت سائر اقلیت ها؛
- ۳- محور زبان پشتو؛
- ۴- تشویق جنگ قومی غرض بی ثبات ساختن افغانستان.

با وجودیکه پاکستان غرض انهدام افغانستان توطئه های دیگری در سر می پروراند، اما در نهایت همه این کشورها نیات ضد افغانی مشترک داشته اند. ما به اصل تساوی اقوام و کلیه افراد جامعه افغانی در پیشگاه قانون معتقدیم و اگر احیاناً مشکلی ازین ناحیه پدید می آید، در آن صورت این خود ملت افغان خواهد بود نه اجانب که به حل آن اقدام نمایند. بنأ افغانهای نجیب و صاحب وجدان سالم به هیچ اجنبی اجازه نمیدهند که کشورشان را مورد تاخت و تاز و بازی های سیاسی خویش قرار دهد. هیچ فردی بر فرد دیگر و هیچ قومی بر قوم دیگر برتری ندارد. موضوع رجحان زمانی میتواند مطرح شود که يك شخص دانش، شخصیت و درجه وطندوستی خود را ثابت کند. يك جوالی با شخصیت و وطندوست هزاره بر رهبران فروخته شده ئی حزب وحدت مانند خلیلی، محقق و اکبری برتری دارد. يك چوپان شریف و وطندوست تاجک بر ربانی و احمد شاه مسعود برتری دارد. يك بزکش با وجدان و وطندوست ازبک بر دوستم آدمخوار و ملك بی پرنسیب برتری دارد. يك مزدورکار شریف و وطندوست پشتون بر گلبدین حکمتیار انسانکش، ملا عمر قرون وسطانی و سیاف تنگ نظر وهابی برتری دارد، و بالاخره هر افغان نجیب و صادق به کشور بر ستمیان، خلقیان و پرچمیان و سایر میهن فروشان حرفه ئی برتری دارد.

این کمال ناجوانمردی و بی عدالتی است که از خاین يك قوم دیگر نکوهش کنیم اما از خائن قوم خود ستایش نموده و او را بر مردم با زور و تهدید تحمیل نموده و برایش مجسمه اعمار نمائیم. طبق تجارب تاریخی سالیان اخیر، چنین بت های تحمیلی روزی منهدم خواهند شد و اثری از آنها باقی نخواهد ماند. کیش شخصیت پرستی، بینش و وجدان يك تعداد را تحت تاثیر

قرار میدهد و از آنها انسان های فاقد شعور میسازد. قابل تذکار است که افغانستان اولین کشور در تاریخ جهان است که در آنجا به حکم اجانب رسماً از خاینان ستایش بعمل می آید. این نوع ستایشگری ها از خاینان به میهن تصادفی نیست، بلکه غرض اضمحلال روحیه آزاد منشی مردم مبارز ما عمداً عملی میشود. در جریان جهاد مردم افغانستان علیه قوای اشغالگر شوروی، تفاهم نزدیک بین مسکو و تهران ایجاد گردیده بود که بر مبنای آن خمینی رهبر ایران به مجاهدین افغانی مقیم آن کشور اجازه نداد که یک جبهه دیگری از داخل ایران برای مقابله با قوای اشغالگر شوروی و نیروهای نظام مزدور تابع مسکو، در افغانستان باز نمایند. در عوض مسکو نفوذ ایران را در سمت مرکزی افغانستان پذیرفت و تعهد نمود که هزاره جات را مانند شمال افغانستان بمباران نکند و از جدال مردم هزاره علیه پشتون ها پشتیبانی نماید.

روس ها به وعده های خود وفا کردند. حزب وحدت ساخت ایران بعد از فراغت از کشتار مردم در هزاره جات و مزارشریف، مد پالیسی شوروی و ایران در دامن زدن نفاق قومی و انهدام شهر کابل واقع شد. پاکستان هم از تخریب شهر کابل که در حقیقت طراح آن بود بسیار لذت میبرد. سران حزب وحدت مانند محقق، خلیلی و اکبری به تعقیب انهدام نظام طالبی به خدمت امریکا درآمدند و با حفظ سر سپردگی دایمی به ایران، عجلتاً خود را در گرو امریکا گذاشته اند. در سرزمین ما، تعدادی از فرزندان نا خلف این کشور سر عبودیت به درگاه اجنبیان فرو آورده و از اوامر شان در محو زبان، فرهنگ و حتی تمامیت ارضی کشور اطاعت نموده و نیات ضد انسانی و ضد افغانی بیگانگان را در بدل پول و یا اعطای قدرت سیاسی به مرحله اجرا میگذارند. بقدرت رسانیدن ربانی - مسعود و براه انداختن جنگهای بر باد کن تنظیمی بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ طرح و توطئه های عمیق روسیه، ایران، هند و پاکستان را در نابودی هویت ملی افغانستان ذریعه عمال افغانی شان ثابت ساخت. جنگ های داخلی افغانستان اتفاقی نبود، بلکه طبق طرح مرتبه اجانب بر افغانستان تحمیل شد تا این کشور نتواند از افتخارات جهاد کبیر ملت افغان لذت برده و از شکست یک ابر قدرت جهانی مانند شوروی مستفید شود و یا اینکه روزی از روسیه تقاضای غرامت جنگی نماید. جنگهای تبه کن تنظیمی بالاخره مخلوقی دیگری را به نام طالبان برای ملت افغان به ارمغان آورد و مداخله پاکستان را در حیات سیاسی افغانستان وسعت بخشید. تعجب اینکه بعد از انهدام عمدی کابل، رهبران تنظیمی به هدایت نواز شریف صدراعظم وقت پاکستان برای پاکیزه ساختن خویش بسوی خانه کعبه شتافتند، اما بعد از برگشت کثیف تر شدند و بیشتر کشتند و بیشتر تخریب کردند.

خلق کردن حکومت ائتلافی تنظیمی - پرچمی - ستمی تحت رهبری ربانی عمق توطئه اجانب را در برپایی افغانستان نشان داد. ربانی بعد از بقدرت رسیدن بدون اجازه ملت و یا داشتن صلاحیت حقوقی اعلام نمود که روسیه وارث شوروی نیست و ملزم به پرداخت جبران خساره نمیشود در حالیکه ده ها دلایل حقوقی و سیاسی وجود دارد که روسیه وارث شوروی بوده و مکلف به پرداخت جبران خساره است. این عمل ضد ملی ربانی باعث شد که افغانستان نتواند از پاکستان و ایران هم که سهمی بزرگی در ویرانی کشور ما داشتند تقاضای جبران خساره نماید. بعد از امضای معاهده مخفی بین احمد شاه مسعود و مسکو، این دومین خیانت بزرگی بود که افراد شورای نظار و جمعیت اسلامی ربانی در حق کشور و مردم خود روا داشتند.

کشورهای مغرض همسایه بشمول هند و فدریشن روسیه تا اکنون به همان منوال گذشته به آرزوی انهدام کامل افغانستان روزشماری میکنند. چنانچه خبرگزاری نوفوستی روس (Novosti) بتاريخ اول دسامبر ۲۰۰۴ گزارش داد که ایوانف وزیر دفاع شوروی در آخرین دیدارش از هند، از قدرت روز افزون پشتونها و برگشت طالبان در افغانستان اظهار نگرانی نمود. لطفاً به متن انگلیسی صحبت ایوانف با مقامات هندی توجه فرمائید.

Russia and India are concerned about the "pashtunisation" of Afghanistan. There is a straight way to war. The official specified that the Russia and Indian sides met to discuss the issue of international terrorism, particularly the situation in Afghanistan and Iraq. There is no "moderate" Talib, there are either living or dead Talibs.

روسیه و هند در خصوص پشتون‌نازیشان افغانستان نگران اند. این یک راه مستقیم به جنگ است. مقامات رسمی مشخص ساختند که جانب روسیه و هند ملاقات نموده تا موضوع تروریسم بین المللی بالاخص حالت افغانستان و عراق را مورد بحث قرار دهند. طالب میانه رو وجود ندارد، یا طالبان زنده اند و یا مرده.

سوال درینجاست که چرا وزیر دفاع روسیه مسئله قومیت را در افغانستان مطرح میسازد؟ صحبت وی نماینگر این واقعیت است که روسیه در صدد دامن زدن تحریکات قومی در افغانستان است. همچنان این کشور از کنار زدن دست نشانده هایش مانند قسیم فهیم و یونس قانونی از دستگاه حکومت فعلی در هراس افتاده و نگران است که نتواند اخبار و اسرار مربوط به حکومت افغانستان را از عمال خویش که همان ستمیان شورای نظار اند بدست آورد. آیا حامد کرزی رئیس دولت مستعمراتی کابل و عبدالله وزیر خارجه نظام فعلی میتوانند و یا حق و جرئت اینرا دارند تا از مظالم و فجایع روس علیه مردم چیچنیا و سائر اقلیت های فدایش روسیه حرفی بگویند؟ آیا زعامت افغانستان شهامت اینرا دارد تا از روس، طالب پرداخت غرامات جنگی شود و از پامال شدن حقوق مردم افغان بوسیله همسایگان متجاوز شکوه نماید؟ جواب به این سوالات تا کنون منفی است و نظام فعلی هر گز چنین جرئت را از خود بروز نخواهد داد. ایران هم کماکان به مداخله مستقیم و تخریب کشورما از راه های مختلف ادامه میدهد. روش امپیریالیستی ایران در انهدام هویت ملی افغانها و محو تاریخ وطن ما یکی از اهداف قدیمی ایران است. در خصوص نابودی افغانستان، روش مسکو و تهران از دو قرن بدینسو باهم منطبق بوده است. صدای اروپای آزاد از قول اخبار دولتی انیس مورخه ۱۷ می ۲۰۰۵ به ارتباط مظاهرات اخیر ضد امریکائی چنین گزارش داد:

ایران مبلغ عظیم پول مصرف نموده و تعداد زیادی اجیران را استخدام کرده است تا ثبات افغانستان را بر هم زند. تظاهرات بوسیله افغانهای فاقد ملاحظه و بیبک با مشوره سفارت ایران در کابل طرح ریزی شده بود.

به تعقیب اجرای توطئه ها در داخل کشور، روسیه و ایران بفر افغانهای مقیم خارج افتادند تا ایشان را از تساند وهم آهنگی بازداشته و نفاق و چند دستگی را میان آنها خلق نمایند. درین وقت تأسیس جریده فاشیستی "امید" بهترین نوید را برای ایران، روسیه و پاکستان داد. هر یک ازین کشورها طبق دلخواه خویش از روحیه تفرقه افگنی جریده "امید" سود برده اند، زیرا هدف عمده جریده "امید" خلق کردن نفاق و دامن زدن جنگهای قومی بوده است که آرزوی مشترک کشورهای فوق الذکر بشمار میرود. دستگاه های استخباراتی امریکا هم درین توطئه شامل اند تا افغانستان همیش دستنگر امریکا باشد.

منابع تمویل این جریده به همه معلوم و آشکار است. فرد و یا افرادی در رأس این جریده قرارگرفتند (یا قرار داده شدند) که از نگاه شخصیت متزلزل بوده و سابقه خدمت گذاری را هم به اجانب داشته اند. این افراد سالیان متمادی در خدمت سازمان های جاسوسی نظامهای مختلف ایران بودند و چند سالی را هم به آی اس آی (ISI) پاکستان چاکری کرده ومهمان گرامی ضیالحق شدند. غرض قربت بیشتر به پاکستانی ها، تعداد زیاد افغانهای نجیبی را که مخالف اعمال ضد ملی سران تنظیمی بودند به دام آی اس آی (ISI) انداختند و سر به نیست کردند. مدیر مسئول جریده فاشیستی امید "قوی کوشان" است که ازپائین ترین سطح اخلاق بشری برخوردار بوده و مقید به هیچ یک از اصول و روش انسانی نیست. عقده های حقارت و گذشته ناپاک، از وی یک انسان مُضحک، لُجک، هرزه و فاقد شرف بشری ساخته است. سیمای زشت و سیاه هتلری مانندش دلالت به این میکند که گویا وی خون مردم را میمکد و گوشت شان را به دندان پاره میکند. من به این عقیده ام که با افرادی مانند "قوی کوشان" باید مانند خود شان رفتار کرد زیرا هرگونه خاموشی و اتخاذ روش انسانی را ترس از آنها، شکست جانب مقابل و موفقیت خویش تعبیر می نمایند. او مانند باجه اش "سید مخدوم رهین" چند سالی را در ایران سپری نمود. تبلیغات و تلقینات ایران بالاخص دروس تبلیغاتی "چنگیز پهلوان" جاسوس ایرانی از وی یک گدی کوکی ضد افغانی بیار آورده است. با کمال فرومایگی و پستی که جزء اخلاق فطری آنهاست، همچو افراد و دوستان شان تعدادی از افغانهای نجیب را بدام سازمانهای امنیتی کشورهای مورد نظر انداخته تا بتوانند ازین طریق کاری برای فعالیت های ضد افغانی و ضد انسانی خویش بدست آورند. اگر تصور کنیم که

این افراد از حمایت خاص روسیه و ایران برخوردار بوده اند، واقعاً که این دو کشور در انتخاب این اشخاص از خود شاهکار نشان دادند، زیرا میدانستند که ازین ناخلفان هر کاری ساخته است و هرگز از اوامر و رهنمائی های شان در برپایی افغانستان و محو هویت ملی افغانها سر پیچی نخواهند کرد. لذا به ایشان دستور داده شد تا غرض حمایت از منافع ضد افغانی ایران و روسیه به هر کسبیکه لازم دانند دشنام و اهانت نثار نمایند. به تاسی از امر و نهی اربابان اجنبی، این فرد و یا افراد وابسته به بیگانگان از هیچگونه گفتار و بیان زشت و توهین به اشخاص شریف، محترم و وطندوست خودداری نکرده و گاهی به اسم خود اما اکثراً به اسمای مستعار مضامین ضد ملی و تفرقه انگیز به نشر سپرده اند. معلم بیرونی و پیر دین این افراد درین ساحة کار "چنگیز پهلوان" جاسوس نظام آخندی ایران است که به ایشان فرمان میدهد. اهداف اصلی این ناخلفان بر علاوه پیاده کردن چهار اصل استعماری روس، ایران و هند سه چیز بوده است:

- ۱- تضعیف روحیه مردم با تهدید و تخویف تا کسی نتواند علیه آنها صدای اعتراض را بلند نماید؛
- ۲- جلوگیری از مبارزات مردم میهن دوست در افشای نیات استعماری روس و ایران؛
- ۳- نفوذ در فامیل ها و خلق نمودن دشمنی میان اعضای يك فامیل تا ایشان فرصت نیابند به نیات واقعی جیره خوران استعمار پی ببرند.

این عین روشی بود که خلقیان و پرچمیان نظر به دساتیر مسکو در انهدام جامعه افغانی بکار بردند که نتایج مصیبت بار آنرا مشاهده و تجربه کرده ایم. بایست علاوه بداریم که يك عنصر دیگر یعنی منافقت و دو روئی ایرانی هم بر اهداف فوق الذکر علاوه گردید و چاشنی آن بیشتر شد. به این گفتار چنگیز پهلوان که در صفحات ۵۴ و ۵۵ کتابش به نام "افغانستان: عصر مجاهدین و برآمدن طالبان" درج شده توجه نمایند:

"افغانستان در واقع امتداد حیات فرهنگی ماست و از افغانستان است که ما میتوانیم به حوزه های دیگر فرهنگ ایرانی برسیم. در اصل باید دانست که جدائی فرهنگی زیانهای جبران نا پذیر تا حالا به بار آورده است و اگر اکنون هم به از میان برداشتن جداییهای فرهنگی توجه نکنیم شاید دیگر هیچ فرصتی نماند که بتوانیم اشتباه های این مرحله را جبران کنیم. کشور ایران باید نیروی حرکت دهنده این جریان پیوند دوباره باشد و نباید در انتظار فراهم آمدن شرایط کاملاً مساعد بنشیند. خوشبختانه هم اکنون در افغانستان هم جریانهای فرهنگی پدیدار گشته است که نوید دهنده است و میتواند تقویت پیوند فرهنگی منطقه را شتاب بخشد.

هموطنان ما از خلال جملات بالا در میابند که چطور بیگانگان در لابلائی کلمات، به عمال خود غرض تخریب افغانستان دستور میدهند. این کلمات که هم اکنون در جریان های فرهنگی پدیدار گشته است، میرساند که "چنگیز" در صدر همین ناخلفان افغانی قرار دارد و قدم بقدم به ایشان فرمان میدهد تا هویت و فرهنگ افغانستان را نابود سازند. روی همین دلیل است که این ناخلفان تحمل انتقاد ازین جاسوس ایرانی را ندارند و به هر افغان نجیب که حامی فرهنگ و زبان و نام کشور است برای خوشنودی فرمانده ایرانی شان میتازند و دشنام نثار میکنند. باید یادآور شویم که چنگیز پهلوان نظر به اظهار خودش مدتی را در دره پنجشیر با احمد شاه مسعود سپری نمود. یقیناً که چنگیز در حین اقامتش در پنجشیر در دماغ احمد شاه مسعود تلقینات ضد افغانی تزریق میکرد و به وی تعلیمات جاسوسی میداد تا او را برای خیانت بیشتر به افغانستان بهتر آماده سازد. هموطنان ما درینجا همکاری و تمرکز پالیسی مسکو و تهران را به ارتباط فعالیت های ضد افغانستان مشاهده می فرمایند. يك جاسوس ایرانی يك دست نشانده روس را بار دیگر برای خیانت به کشور مادری اش آماده میسازد.

شیوه تهدیدی "امید" برای مدتی موثر واقع گردید و افراد نجیب از ترس خفاشان "امید" و حفظ آبروی خویش سکوت کردند و حرفی نگفتند. سرشار از باده پیروزی و موفقیت های آنی، بی هویتان "امید" برای اینکه گفتار را در عمل پیاده کرده باشند، سازمانی را به نام "صلح و دموکراسی" غرض بدام انداختن يك تعداد افراد دیگر بوجود آوردند. درین سازمان عین ساختار سیاسی و تبلیغاتی خلق و پرچم تعقیب میشد و اعضای آن مشتمل بوده اند بر دست پروردگان ایران، پرچمیان ببرکی، اعضای

شورای نظار و يك تعداد از عناصر بازاری، ضد ملی و فرصت طلب. در رأس این سازمان "سید مخدوم رهین" نصب گردید. پروگرام کار این سازمان کاملاً مشخص بود: تفرقه افگنی قومی و تبلیغ ایران پرستی. در زمان حاکمیت طالبان، روش تبلیغاتی شان تندتر شد خصوصاً اینکه کشمکش بین نظام قرون وسطائی طالبی و نظام آخندی ایران رو به افزایش نهاد. مؤسسان این سازمان ظاهراً خود را ضد پاکستان هم جلوه میدادند و گاهگاهی از روش اسلام آباد انتقاد نموده و تظاهرات ساختگی براه می انداختند، در حالیکه روابط قدیمی شان با پاکستان دست نخورده باقی مانده است. همه بخاطر دارند که "سید مخدوم رهین" منحيث وزیر اطلاعات و فرهنگ نظام بعد از طالبان حین سفرش به پاکستان پیشنهاد تأسیس خانه دوستی افغانستان و پاکستان را نمود که با اهانت کامل از سوی پاکستانی ها رد گردید. چطور يك ضد پاکستانی تأسیس خانه دوستی را به پاکستان پیشنهاد میکند و در عین زمان ادعا می نماید که ضد پاکستان است؟ اینطور اعمال و گفتار فریبنده دیگر خریدار ندارد.

بعد از يك مدت فعالیت مزورانه و وطنفروشانه که بقایای این سازمان هنوز هم به فعالیت های ضد افغانی و ضد اسلامی شان ادامه میدهند، اتحاد و همبستگی در سازمان ضد افغانی "صلح و دموکراسی" از هم پاشید و بدو دسته تقسیم گردید که حتی سعی مسکو و تهران هم در یکجا نگهداشتن دست نشاندگان شان بجائی نرسید. "شريف فايض" در رأس جناح "منشويك" "صلح و دموکراسی" قرار گرفت و "سید مخدوم رهین" در رأس جناح "بلشويك" آن باقی ماند. جم غفیری از اعضای این سازمان آهسته آهسته به نیات ضد ملی مؤسسين آن پی بردند و تعدادی که از نگاه شعور سیاسی بر سائرين برتری داشتند ازین سازمان دوری جستند. بعضی از اعضای این سازمان اظهار داشتند که "بنیاد گذاران سازمان ضد ملی و ضد افغانی" "صلح و دموکراسی" غرض بقدرت رسیدن و جلب توجه بیگانگان به ارتباط موجودیت و فعالیت شان به کمک و اشاره یک عده از افراد استخباراتی امریکا این سازمان را بچود آورده بودند، زیرا در آن زمان ضد پشتون بودن مرام همه کشور های دخیل در قضیه افغانستان را تشکیل میداد. شرم آور اینکه "شريف فايض" وزیر تعلیمات دولت مستعمراتی کابل خلاف شعارهای مزورانه قبلی اش همراه با "تاج محمد وردك" وزیر داخله وقت، چند تن از محصلان پوهنتون کابل را به نسبت خواسته های صنفی شان در ماه نوامبر سال ۲۰۰۲ به شهادت رسانیدند. "شريف فايض" همیش از مظالم نظام های گذشته شکوه داشت و خود را متعهد به تطبیق دموکراسی و عدالت اجتماعی میدانست، در حالیکه بعد از بقدرت رسیدن چه جنایاتی نبود که انجام نداد. اسمای "شريف فايض" و "تاج محمد وردك" برای همیش در لست قاتلان مردم کشور ما ثبت شده است. قابل یاد آوری است که "شريف فايض" نسبت خدمات صادقانه اش به اجانب بالاخص قتل محصلان پوهنتون کابل، اخیراً به حیث رئیس پوهنتون امریکائی در کابل تعیین گردیده است.

به ارتباط "سید مخدوم رهین" بایست خاطر نشان سازیم که وی یکی از مخربترین فردیست که تا حال در کدر عالی حکومت در افغانستان داخل کار شده است. وی مدت هشت سال را منحيث محصل در ایران سپری نمود. در خلال این مدت وی کاملاً بوسیله ایرانی ها شستشوی مغزی شد. با سر سپردگی خاص به ایران، او حالا از ایرانی پرستان معروف بشمار میرود. رهین يك دشمن سرسخت و استثنائی کشوری به نام افغانستان است. او بارها اظهار داشته است که "افغانستان مانند اسرائیل است و باید بین پاکستان و ایران تقسیم گردد." رهین خصومت خاصی با قوم پشتون و لسان پشتو دارد که درین خصوص حتی از روان فرهادی هم سبقت جسته است، اما در حین وقت، طبق اطلاع رسیده از کابل شب و روز نزد دو پشتون یعنی پادشاه سابق و حامد کرزی برای کاسه لیبی و پای بوسی حاضر میشود. سید مخدوم رهین مانند باجه نا شريف اش "قوی کوشان" از حامیان تقسیم و تجزیه افغانستان بوده و تماس بسیار نزدیک با چنگیز پهلوان جاسوس ایرانی دارد. از انجام هر عملیکه باعث تضعیف و بربادی افغانستان شود خود داری نمی ورزد. او همیش در مجالس مختلف در ایالت ورجینیای امریکا می گفت و لاف میزد که "میتواند افغانها را پارچه پارچه نماید".

رهین همچنان عادت داشته است که اعضای فامیل هارا بشمول فامیل خودش به جان هم اندازد. چنانچه خواهر زاده های خود را علیه پدر مرحومی شان که پشتون بود تحریک میکرد تا در مقابلش بی احترامی کنند و به گفتار وی وقعی قابل نشوند. یک تعداد افغان هائی که اخیراً از افغانستان برگشته اند میگویند که "سید مخدوم رهین" قصداً نفاق لسانی را دامن میزند که زمینه برای جنگ داخلی و سر انجام تجزیه افغانستان میسر شود تا به هدف شومیکه دارد برسد. وبسایت بینوا ([www.benawa.com](http://www.benawa.com)) بتاريخ ۲۵ جولای در مورد کارروائی وی چنین گزارش داده است:

سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ، در فرهنگ معاصر افغانستان يك چهره ناجوان، متعصب و بی کفایت بوده که شعور تاریخ همیشه از شنیدن نامش اظهار نفرت خواهد کرد. این شخص در دشمنی به فرهنگ، هویت و حیثیت افغانی يك چهره شناخته شده است. وی شاهرگ فرهنگ افغانستان را زیر دندان دارد. خیانت های وی در مورد فرهنگ افغانستان فراموش نشدنی است.

دست های مرموز بیگانگان از "رهین" حمایت میکنند تا از پست وزارت اطلاعات و کلتور برطرف نگردد. طبق بعضی گزارشات غیر رسمی، "حامد کرزی" در آغاز مصمم بود که "سید مخدوم" را در کابینه فعلی راه ندهد، اما نسبت فشار و تهدید ایران ازین تصمیم خویش منصرف شد. با وجود این، "حامد کرزی" با انفکاک آژانس باختر و رادیو و تلویزیون از وزارت اطلاعات و فرهنگ ضربه محکمی به صلاحیت "سید مخدوم رهین" وارد نموده و ساحه خیانت فرهنگی وی را به کشور محدود ساخته است. این تغییرات همچنان فعالیت جاسوسی ایران را در افغانستان قسماً مختل نموده است. "سید مخدوم رهین" در مصاحبات جعلی خود با جراید ضد ملی اظهار داشت که وی مبتکر انفکاک آژانس باختر و رادیو و تلویزیون بوده است. این ادعای "رهین" چنین وانمود میسازد که صلاحیت تصمیم گیری وی به ارتباط تغییرات اداری به مراتب بیشتر از "حامد کرزی" است. طوریکه هموطنان ما آگاهی دارند، تعداد زیاد جراید، رادیوها و تلویزیون های خصوصی در افغانستان به فعالیت آغاز کرده اند که مصارف اکثر این جراید و موسسات خبری را بیگانگان بالاخص سازمان های جاسوسی امریکا و ایران میپردازند، زیرا افغانها فعلاً توان پرداخت چنین مصارف گزاف را ندارند. "رهین" با استفاده ازین حالت، از طریق رادیوها و تلویزیون های خصوصی که به مصارف ایران فعالیت مینمایند توانسته است فرهنگ ایران و روحیه ایران پرستی را به پیمانیه وسیع تبلیغ نماید. به هر حال "سید مخدوم رهین" بعد از تقرر دوباره از يك دموکرات متقلب و متظاهر به يك دکتاتور تماماً عیار مبدل گشته است. لطفاً به یکی از گزارشات اخبار آرمان ملی منتشره کابل توجه فرمائید:

در مذهب آقای رهین، ارباب و توطئه، دموکراسی است! آقای سید مخدوم رهین که از آغاز ایجاد اداره موقت تا این دم، مسؤلیت اطلاعات و فرهنگ را بدوش داشته است پیوسته از آزادی و دموکراسی نام نهاد خودش سوء استفاده کرده و به جای آزادی بیان و توجیه درست سیاست فرهنگی کشور، بیشتر به اعمال سانسور گرایانه و توطئه آمیز توجه داشته و همیشه از نوشته ها و نشراتی حمایت کرده است که در آنها یا به ارزش های دینی و فرهنگ ملی ما توهین شده است و یا به هدف بهره برداری های سیاسی و فراقسیونی علیه گروه ها و افراد خاص نگارش یافته است.... و با توجه به این که در فرهنگ ما قبولی چوکی و امارت مسؤلیت است نه مصونیت، از آقای حامد کرزی زعامت منتخب مردم افغانستان خواسته ام (نویسنده) که با تعیین و تقرر افراد دل سوز، متعهد، متخصص و مسلکی در وزارت ها و ادارات دولتی، به وعده های خود جامه عمل ببوشاند و بیشتر از این به کسانی که به خیانت، بی کفایتی و سوء استفاده متهم اند در نظام جدید فرصت و مجال ندهد.

هموطنان ما متوجه اند که چطور عناصر ضد ملی و ضد میهنی دست بدست گشته و مورد استفاده اجانب قرار می گیرند. بعد از بقدرت رساندن ایشان بوسیله بیگانگان، هویت این افراد کاملاً آشکار شد و دیگر راه گریزی در پنهان ساختن چهره های اجنبی پرست شان باقی نمانده است. افشاء شدن هویت واقعی چنین ناخلفان، زمینه را برای ملی گرایان غرض مبارزه مستمر علیه

این عناصر ضد ملی مهیا ساخته است. ملی گرایان تا کنون توانسته اند که ضربات خرد کننده ئی به فرق این بی هویتان وارد سازند. نه تهدیدات شفاهی، کتبی و یا لچری های تبلیغونی، و نه توهین به متوفیان خلی در اراده آنها پدید آورده است. با وجود به قدرت رسیدن و حامی اجنبی داشتن، مردم دیگر از تهدیدات این عناصر پوچ و ضد ملی نهراسیده و از موضع خویش عقب نشینی نخواهند کرد. هموطنان ما باید بدانند که این آغاز کار است. مبارزه فرزندان شریف و نجیب افغان علیه اغواگران و اجنبی پرستان نه تنها پایان نیافته بلکه تشدید هم شده است. هر گونه سهل انگاری در دفاع از فرهنگ و زبان، نام و تاریخ کشور گناه بزرگ و نا بخشودنی خواهد بود.

